

## نگاهی به ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم توسط

### دادرسان محاکم داخلی و بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

#### واحد خسروی

محقق و پژوهشگر

#### چکیده

در یک دادرسی عادلانه طرفین دعوا حق دارند از ابتدا تا انتهای مراحل فرآیند دادرسی از یکسری از حقوق برخوردار باشند که این حقوق تضمین کننده عدالت در دادرسی میباشند و دولتها مکلفند که این حقوق را رعایت کنند. حق دفاع متهم که از حقوق ذاتی و طبیعی نوع بشر محسوب می گردد، جایگاهی ویژه و تعیین کننده در تحقق یک دادرسی عادلانه دارد. رعایت حق دفاع متهم مستلزم آن است که هیچ فردی بدون دلایل کافی احضار یا جلب نگردد و در صورت احضار یا جلب بتواند آزادانه و آگاهانه و در فرصت مناسب و در دادگاهی بی طرف و علنی، در معیت وکیل مدافع از اتهامات خود دفاع کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شأن انسان و حفظ آزادی های فردی و رعایت حقوق دفاعی متهم توجهی ویژه دارد که لازمه ی آن تصویب قوانین دادرسی کیفری مناسب در راستای سیاست های کلی می باشد. با این اوصاف در این مقاله قصد داریم به اهمیت حقوق دفاعی متهم در روند دادرسی پرداخته و همچنین به تحلیل و ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم توسط دادرسان محاکم داخلی و بین المللی بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری داده ها فیش برداری می باشد.

**واژگان کلیدی:** حقوق دفاعی متهم، دادرس، نقض حقوق بشر، نقض حقوق دادرسی،

دادرسی عادلانه، قواعد دادرسی منصفانه

## بخش اول: بررسی و شناخت متهم در حقوق موضوعه

در خصوص تبیین معنای اصطلاحی متهم<sup>۱</sup>، شایسته است معین گردد چه کسی متهم است، و شخص از چه زمانی به طور رسمی با این وصف شناخته می شود و تا چه هنگامی در این وصف باقی می ماند. در بسیاری موارد عنوان متهم بدون دقت و بی اعتنا به جایگاه و آثار حقوقی آن بر شخص اطلاق می شود. ولی در مقام تمیز میان مظنون<sup>۲</sup>، متهم و محکوم، دامنه ی شمول هریک باید به طور دقیق مشخص گردد. دکتر لنگرودی در تعریف متهم چنین آورده است: «کسی که تهمت متوجه اوست و هنوز رسیدگی به جرم مورد تهمت شروع نشده و اگر هم شروع شده باشد، با رأی لازم الاجرا پایان نیافته است.» در این تعریف یک مفهوم عام و گسترده از متهم مد نظر است و به نوعی هم شامل متهم به مفهوم خاص و هم مظنون می شود. در نظام دادرسی اسلامی، کلمه ی متهم مترادف با مدعی علیه ذکر شده است و ضمن تعریف مدعی، مدعی علیه در مقابل آن قرار داده شده است. در تعریف مدعی آورده شده که «کسی که قول او خلاف اصل است» یا «کسی که اگر دعوا را ترک کند، مخاصمه خاتمه پیدا می کند» و مدعی علیه در مقابل مدعی قرار می گیرد.<sup>۳</sup> در قانون آیین دادرسی کیفری نه تنها تعریفی برای متهم ارائه نشده بلکه تفاوت آن با مظنون و نیز اینکه از چه زمانی می توان مدعی علیه را متهم نامید، تبیین نگردیده است. حتی در برخی از مواد آن متهم مترادف با مجرم استعمال گردیده که ممکن است به دلیل عدم دقت در کاربرد این اصطلاحات و سهوی بوده باشد. (مانند ماده ۳ قانون سابق و ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری فعلی). آغاز دوره ی اتهام، یعنی زمانی که شخص در آن هنگام به طور رسمی از سوی مقام صلاحیت دار به عنوان متهم خطاب قرار می گیرد، در سیستم های مختلف، متفاوت است. در حقوق ایتالیا، شخصی که بر حسب گزارش پلیس، یا شکایت اشخاص حقیقی یا حقوقی جامعه نزد مقامات قضایی مظنون به ارتکاب جرم است، متهم نامیده می شود.<sup>۴</sup> در انگلیس، پلیس پس از دستگیری، با ارائه

۱. Accused

۲. Suspect

۳. جبعی العاملی، زین الدین بن علی بن احمد، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، تهیه کننده: امینی علیرضا و آیتی،

محمد رضا، چاپ اول، انتشارات سمت، تابستان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.

۴. G. L. Certama, The Italian legal system, (London, ۱۹۸۵), P. ۲۲۹ .

نسخه ی مکتوبی حاوی اتهام وارد بر شخص، رسماً او را متهم می کند و نسخه ای هم به مقام قضایی می فرستد، که با آن مرحله ی دادرسی کتبی آغاز می شود. اما در سیستم های اروپایی بری، معمولاً این کار تا ورود مقامات قضایی به پرونده به تأخیر می افتد.<sup>۱</sup> در کمیسیون اروپایی حقوق بشر آمده است که اگر پلیس در حال بررسی است، یا شهود مورد استماع قرار می گیرند و یا یک ارگان قضایی تحقیق مقدماتی می کند، هنوز به معنای وجود اتهام کیفری نیست، بلکه «مرحله ی مورد بحث، زمانی آغاز می شود که وضعیت شخص، در اثر ایراد اتهامی علیه وی به طور اساسی متأثر گردیده است.»<sup>۲</sup> این دیدگاه مورد پذیرش دادگاه اروپایی نیز قرار گرفته است.<sup>۳</sup> به نظر می رسد این تفسیر در راستای تعمیم ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، نسبت مظنون بوده است، زیرا این کنوانسیون مقرر ی خاصی درباره ی مظنون ندارد. اما در مقررات دادگاه های کیفری بین المللی موجود، مظنون و متهم از یکدیگر متمایز گردیده اند. بند ۴ ماده ۱۸ اساسنامه ی دادگاه ویژه ی یوگسلاوی سابق، واژه متهم را با تنظیم کیفرخواست علیه شخص توسط دادستان به کار برده است و پیش از آن وصف مظنون را استفاده کرده است. به نظر می رسد اساسنامه ها و قواعد دادرسی و ادله ی اثبات دادگاه های کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، برای این تمایز اهمیت زیادی قائل است و حقوق مظنونان و متهمان را به طور جداگانه بیان می کند. ممکن است تصور شود در سیستم این دادگاه ها از لحظه ی تنظیم کیفرخواست توسط دادستان و حتی پیش از تأیید آن توسط قاضی مربوط، شخص متهم می شود، لیکن با نظر به مقررات مربوط به استرداد کیفرخواست در قواعد دادرسی این محاکم می توان استنباط کرد که آغاز زمان متهم شدن همان هنگام تأیید کیفرخواست است؛ و با توجه به اینکه قاعده ۵۱ ضمن بیان امکان استرداد کیفرخواست، پیش و پس از تأیید آن، در بند «ب» می گوید: «پس گرفتن کیفرخواست باید فوراً به اطلاع مظنون یا متهم و وکلای مدافع آنها برسد»، هر چند عبارت «مظنون یا متهم» در این مقرر ی می توان

۱. Mario chiawario, "Private Parties: The Rights of the Defendant and The victim", in European criminal procedures, Ed. By Mireille Delmas Marty and J. R. Spencer, Cambridge university press, ۲۰۰۲, pp. ۵۴۷-۵۹۳, at ۵۵۵ .

۲. Rep. ۸ Feb. ۱۹۷۳ in Huber Case, year book XV۱۱۱ (۱۹۷۵), P. ۳۲۶ (۳۵۶).

۳. Judgment in Eckle Case ۱۷ Jan. ۱۹۷۰, Publ. ECHR, Series A, Vol. II, ۱۹۷۰, P. ۳۳ .

ناظر به دو زمان قبل و بعد از تأیید کیفرخواست دانست، اما استفاده از تعبیر «متهم» در ماده ی ۱۸ و ماده ی ۱۷ به ترتیب در اساسنامه های دادگاه یوگسلاوی سابق و دادگاه رواندا، پیش از بررسی و تأیید کیفرخواست، حتی اگر به مفهوم خاص کلمه در نظر گرفته نشود، نشان دهنده ی این مسئله است که ضمن تمایز میان حقوق مظنونان و متهمان، در واقع نمی توان آنها را از هم تفکیک کرد. محتوی و آثار حقوق یک مظنون، تنها نسبت به موقعیت او طی مرحله ی تحقیقات، بیش از صدور کیفرخواست، تعیین کننده نیست، بلکه حقوق دفاعی او را به عنوان متهم، پس از این مرحله نیز، متأثر می سازد.

### **بخش دوم: بررسی و تحلیل حقوق دفاعی متهم در دادرسی کیفری بین المللی**

بررسی زمینه های پیدایش و گسترش چشمگیر اسناد بین المللی حقوق بشر و نیز نهادهای ناظر و ضامن اجرای این حقوق که از جمله ی آن ها دادگاه های کیفری بین المللی می باشد و عمدتاً در قرن نوزدهم و بیستم و خصوصاً نیمه ی دوم آن نمود پیدا کرده است، همگی حاکی از تأثیر تحولات حقوق کشورهای جهان خصوصاً حقوق غرب در ایجاد این زمینه ها دارد. بنابراین جهت بررسی سیر تحولات حقوق دفاعی متهم در دادرسی های کیفری بین المللی و اساسنامه های دادگاه های بین المللی، ناگزیر از پرداختن به پیشینه ی این تحولات در حقوق غرب هستیم.

### **بند اول: حقوق دفاعی متهم در اروپا**

در این بند که به وضع متهمان و حقوق دفاعی آنان در اروپا و در ادوار گوناگون پرداخته می شود، ابتدا در دوران باستان و سپس قرون وسطی و نهایتاً در عصر جدید مورد بررسی قرار می گیرد.

#### **۱- دوران باستان**

محکومیت بدون رسیدگی قضایی، مجازات خودسرانه و اعدام بدون حکم محکومیت، از گذشته های بسیار دور ممنوع بوده است. یکی از نخستین نمونه های تدوین قوانین که حاوی اشاراتی به حقوق فردی بوده لوح حمورابی است که توسط شاه سومریان به نام حمورابی، حدود ۴۰۰۰ سال پیش پدید آمد. گرچه این قانون در مقایسه با استانداردهای امروزی ابتدایی محسوب می شود، اما به عنوان یک سند الزام آور حقوقی، از مردم در برابر اذیت و آزار و

مجازات خودسرانه حمایت می کرد.<sup>۱</sup> در یونان و روم باستان نیز اعدام افراد بدون محکومیت، همچنین مجازات فوری بدون محاکمه، بی عدالتی به شمار می آمد. در شهرهای یونان وظیفه استماع اظهارات طرفین و فرصت دفاع دادن به متهم به رسمیت شناخته شده بود به گونه ای که: «سوگند دادرسان آتن، حاوی عهده بود مبنی بر استماع برابر گفته های شاکی و مشتکی عنه»<sup>۲</sup> طبق قوانین آتن محاکمه ی دوباره ی یک شخص برای اتهامی که قبلاً مورد قضاوت واقع شده، ممنوع بود. از مجموع آنچه در رد مجازات یا محکومیت بدون دادرسی یا استماع اظهارات متهم در یونان نقل شده است، روشن می گردد که دست کم در میان آتنی ها گرایش نیرومندی در جهت دادرسی بی طرفانه، منظم و حفظ حقوق متهم وجود داشته است.<sup>۳</sup> اگرچه هرگز نمی توان واژه ها و تعبیری یافت که با آنچه ما امروزه از آن به «حقوق متهم» به طور اعم و حقوق دفاعی او به طور اخص، یاد می کنیم و یا مفاهیم و اصول مرتبط با آن همانند «رعایت آیین قانونی» و «حاکمیت قانون»، منطبق باشد. ادبیات به جای مانده از دوران روم باستان نیز که اغلب به شکل داستان نگاشته شده است، حاکی از آن است که در قضاوت، روش درست حقوقی و توجه به گفته ها و دفاعیات متهم لازم دانسته می شد و «محکومیت شخص بدون رسیدگی قضایی شیوه بربرها و جباران بوده است.

نقل شده است که «در یک مورد، مجلس سنا در پی محکوم کردن فردی بدون دادرسی بود که در دوران امپراتوری نرون، یکی از سخن چینان بد نام بوده است. شماری از سناتورها در

۱. قانون حمورابی شامل ۱۸۲ ماده است. مواد نخستین آن مربوط به امور کیفری و قضایی است. برای مثال ماده ۲ آن در مورد ایراد اتهام علیه افراد می گوید: «هرگاه کسی اتهامی علیه دیگری وارد کند، و آن متهم خود را به رودخانه بزند، چنانچه غرق گردد، واردکننده ی اتهام مالک خانه او خواهد شد. اما اگر رودخانه ثابت کند که متهم مجرم نیست و جان سالم به در برد، آنگاه واردکننده ی اتهام به مرگ محکوم می شود، و آن که در رودخانه پریده و نجات یافته مالک خانه وی خواهد شد. هم چنین در ماده ۳ آمده است «اگر کسی اتهام جرمی را نزد مشایخ آورد، و نتواند آن را به اثبات برساند چنانچه جرم اتهامی سنگین (مانند قتل) باشد، وی به مرگ محکوم می شود.» برای مطالعه متن کامل این قانون، که به زبان انگلیسی ترجمه شده است مراجعه کنید به:

<http://www.lexicorient.com/eo>

۲. رک به: کلی، جان، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۲،

ص ۷۲

۳. همان منبع

مقام اعتراض برآمدند که باید فرصتی داده شود تا اتهامات انتشار یابد و این که حتی مقصرتین و منفورترین متهمان نیز باید مطابق عرف، حق دسترسی به رسیدگی قضایی را داشته باشند.<sup>۱</sup> در جوامع باستان، دستورات و تعهدات اجتماعی بر دین مردم بنا می شد و کاهنان، عاملان تنظیم قانون و مراقب آن بودند. قدیمی ترین دستوراتی که به شکل قانون و مستند به فرمان الهی برای اداره جامعه و تأمین رفاه مردم صادر شد (حدود ۲۴۰۰ ق.م) به اوروکاگینا، شاه دولت لاگاش تعلق دارد. وی خود را از جانب نین گیرزو خدای لاگاش مأمور برقراری عدالت و تأمین حق می دانست.<sup>۲</sup> در باب آیین و چگونگی دادرسی ها و به ویژه حقوق شکلی متهم در ادیان و جوامع کهن مقررات تفصیلی نمایان نبوده است، بلکه آنچه می توان یافت آموزه های کلی در باب لزوم رعایت عدالت و انصاف است که به جهت اختصار به همین میزان بسنده می کنیم.

## ۲- قرون وسطی

نویسندگان قرون وسطی همگی بر اصل برابری انسان ها، به عنوان فرزندان خداوند متفق بودند. آنان این اصل را بر پایه ی آموزه های مسیحی استوار کرده بودند و بر این باور بودند که «قانون طبیعی همان است که در شریعت و انجیل آمده و براساس آن به همه امر شده تا با دیگران آن گونه رفتار کنند که دوست دارند با خودشان رفتار شود، و از انجام اموری که دوست ندارند دیگران با ایشان انجام دهند، نهی شده اند.»<sup>۳</sup> به رغم اتفاق گسترده بر اصل برابری، رفتار برابر در حوزه ی حقوق کیفری به شکل امروزی آن هنوز به عنوان یک ارزش درنیامده بود؛ «مسأله ی قاضی، ایجاد تناسب میان مجازات و موقعیت و درآمد مجرم بود و نه میان مجازات و جرم.»<sup>۴</sup> برای نمونه قاضی صلح آلبرت، اهل گاندینو، معتقد بود میان مجازات مالی و بدنی باید تفکیک شود، به این نحو که در مورد مجازات مالی، غنی باید بیش از فقیر پردازد، ولی در مورد نوع دوم، فقیر باید شدیدتر مجازات شود.

۱. همان صص ۱۳۴ و ۱۳۳

۲. آشتیانی، جلال الدین ایده آل بشر، تجزیه و تحلیل افکار، تحقیقی در آیین یهود، چاپ دوم، انتشارات نگارش،

۱۳۶۸، صص ۲۵۵ و ۲۵۶

۳. کلی، جان، پیشین، ص ۲۲

۴. همان، ص ۲۲۹ | ۴۰

پس اصل مساوات که از اساسی ترین اصول شکلی در جهت حفظ حقوق دفاعی متهم است، به مفهوم واقعی کلمه در قرون وسطی دیده نمی شد؛ اگرچه گاهی رفتارهای بی رحمانه ای همچون شکنجه و مجازات های خشن در سخنان اربابان کلیسا همچون سنت آگوستین، تقبیح می شد، اما ممنوع شناخته نشد. برپایی دادگاه های تفتیش عقاید خود گویای چگونگی محاکمه در آن عصر است.<sup>۱</sup> در اواخر قرون وسطی، با افول قدرت کلیسا و بعدها با ظهور رنسانس، جامعه به سمتی برده شد که تأکید بیشتری بر فرد می کرد. فلسفه ی بنیادی حقوق بشر در این عصر از اندیشه ی پوزیتیویستی حقوق برآمد<sup>۲</sup> و نظریه ی حاکمیت قانون به نحو آشکاری ظهور یافت. البته پادشاهی های مطلقه به سادگی با این نظر کنار نیامدند. به راستی «اصل حاکمیت قانون» چگونه می توانست شاه را ملزم به رعایت آیین قانونی در محکوم کردن افراد کند در حالی که عقیده بر این بود که شاه ورای قانون است.<sup>۳</sup> در سده ی سیزده، تحت تأثیر اندیشه های ارسطو که به تازگی در غرب باز شناخته شده بود، تفسیر الهی از قانون طبیعی جای خود را به تفسیر عقلانی داد. در این دوره حاشیه نویسان بر متون کلاسیک، به تبیین اصل برابری و حفظ حقوق متهمان از دیدگاه حقوق روم باستان پرداختند. ترویج اندیشه ی برابری با گستره ی تازه اش، زمینه را برای ظهور و تقویت اصل حاکمیت قانون فراهم ساخت. در چنین بستر و فضایی بود که سندی همچون منشور کبیر انگلستان<sup>۴</sup> پدید آمد.

این منشور، منشأ تاریخی پیدایش قاعده ی «رعایت آیین قانونی» شناخته می شود. قاعده ای که در پی محدود کردن پادشاهان به قانون بود، اما با نظریه ی حاکمیت مطلق سازگار نبود که البته بعدها با پیشرفت جوامع در عصر جدید رعایت این تشریفات تضمین گردید.

۱. رک به: احمدپور، ایوب، درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام، مجله ی پژوهش های اسلامی، دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷، ص ۹

۲. رک به: Human Rights, the pursuit of an ideal, History, in:

[http:// Library. Think quest. org/com/۱۲۶۰۶۵/hrhistory. html](http://Library.Thinkquest.org/com/۱۲۶۰۶۵/hrhistory.htm)

۳. کلی، جان، پیشین، ص ۲۷۲

۴. این منشور در سال ۱۲۱۵ میلادی توسط جان، پادشاه انگلستان صادر شد، برای مطالعه درباره این منشور و مشاهده متن آن، رک به:

<http://www. arechives. gov/exhibit - hall/featured - documents/magna - carta/www. magnacarta. net>

## ۳- عصر جدید

در این دوران بود که اندیشه های نقادانه متفکران زمینه ی اصلاحات اساسی را فراهم ساخت و سنگین ترین انتقادات به آیین تفتیشی با مشروعیت شکنجه، وارد شد. تکلیف به رعایت شأن و کرامت آدمی منشأ شماری از حقوق انکار ناپذیر گردید، از قبیل مصونیت از بازداشت جز به حکم قانون، حق اطلاع یابی از اتهامات و داشتن زمان کافی برای آمادگی دفاع، حق سکوت و بیگناه فرض شدن تا اثبات جرم. همچنین مصونیت از محکومیت کیفری خودسرانه توسط مقامات دولتی از طریق مشارکت و نظارت عمومی یعنی به وسیله ی حضور هیأت منصفه و علنی شدن دادرسی تضمین گردید. مجازات ها در مورد و اندازه ای که جداً ضروری بود و به شرط پیش بینی قبلی در قانون، عملی بود. این حقوق به تدریج طی قرون ۱۸ و ۱۹ در اعلامیه های حقوق و مجموعه های قوانین اروپایی و آمریکایی راه پیدا کرد. تحولات انقلابی در آمریکا و فرانسه، و صدور اعلامیه های رسمی حقوق بشر متعاقب آن، تأثیر زیادی بر دیگر نظام های عدالت کیفری اروپایی در راستای رعایت حقوق متهم داشت. بیشتر آنها، دیر یا زود، حقوق دفاعی متهم را که در آن اسناد درج شده بود، پذیرفتند. البته الگوی اعلامیه ی حقوق ۱۶۸۸ انگلیس، از قبل وجود داشت. حمایت در برابر دستگیری و بازداشت خودسرانه به عنوان یکی از ابعاد اصلی حق بر آزادی در این اعلامیه مورد تصریح واقع شده بود. اما پس از انقلاب فرانسه و اعلامیه ی سال ۱۷۸۹ حقوق فرانسه بود که این حق توسعه یافت و قلمرو اجرایی آن گسترش پیدا کرد، چون حق بر آزادی برای همه ی اتباع در قوانین اساسی دولت های ملی تضمین گردید. اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند فرانسه، مصوب مجمع ملی این کشور در ۱۷۸۹، طرفین دعوی را برابر در حقوق اعلام کرد. در نتیجه اصول رعایت تشریفات قانونی و حقوق متهم تضمین شد، وضع مجازات های معطوف به ماسبق، ممنوع اعلام گردید و اصل برائت بنیاد نهاده شد. از آنجا که این حقوق وارد نظام های مختلف حقوقی شد، به زودی به عنوان حقوق اساسی در یک جامعه دموکراتیک شناخته شد. این حقوق همگی یادآور سوء استفاده های رژیم های گذشته در دوره های بی عدالتی، عدم تساهل و خود کامگی ها بود<sup>۱</sup> اما گویا باید فجایی گسترده و جهانی اتفاق می افتاد تا این حقوق حرمتی بین المللی می یافت.

آری، وقوع دو جنگ جهانی لازم بود تا ضرورت حمایت بین المللی از حقوق اساسی انسان ها و بالاخص متهمین در یک دادرسی، احساس شود. در همین زمان بود که اجرای حقوق کیفری بین المللی توسط مراجع بین المللی مصداق پیدا کرد.<sup>۱</sup>

## بند دوم: حقوق دفاعی متهم در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی ویژه

اغلب گفته می شود که قدیمی ترین محاکمه ی بین المللی، محاکمه ی کلزادن ون هافنستافن<sup>۲</sup> در سال ۱۲۶۸ م به خاطر اقدام به جنگ تجاوزکارانه بوده است. در سال ۱۴۷۴ م پیتر هاگنباخ<sup>۳</sup> در دادگاهی متشکل از ۲۸ نماینده از شهر هانسیاتیک<sup>۴</sup> در بریساخ<sup>۵</sup> به خاطر جرایم متعددی از جمله قتل، تجاوز جنسی، غارت و ضبط و مصادره ی بی دلیل اموال، محاکمه و محکوم شد.<sup>۶</sup> نزدیک به پنج قرن بعد، معاهده ی صلح ورسای ۱۹۱۹ م در ماده ۲۲۷ تأسیس یک دادگاه کیفری بین المللی ویژه را پیش بینی کرد، تا به محاکمه ویلهلم دوم به خاطر تهاجم علیه اخلاق بین المللی و حرمت معاهدات پردازد. اما وی به هلند پناهنده شد و دولت هلند، از جمله به دلیل بی طرفی در جنگ اول و سیاسی تلقی کردن اتهام، از استرداد او خودداری کرد. پس از آن، پایان جنگ جهانی دوم بود که بار دیگر موضوع تعقیب جنایتکاران جنگی مطرح شد و این بار به تأسیس دو دادگاه نظامی بین المللی انجامید.

۱- دیوان کیفری بین المللی برای محاکمه ی مجرمین جنگی در یوگسلاوی سابق جنگ های داخلی و بین المللی که پس از اعلام استقلال اسلوونی (در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۱ م)، کرواسی (در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ م) و بوسنی- هرزگوین (در ۳ یا ۶ مارس ۱۹۹۲ م) موجب

۱. با تأسیس دو دادگاه نظامی بین المللی، یعنی دادگاه نورمبرگ در ۸ اوت ۱۹۴۵ و دادگاه توکیو در ۲۹ آوریل ۱۹۴۶.

۲. Conradin Van Hofenstafen .

۳. Governor Peter Hagenbach

۴. Hanseatic

۵. Breisach

۶. see G. Schwarzenberger , International law as Applied by International Courts and Tribunal, vol. ۲ Armed conflict, (stevents, Landon), ۱۹۲۰ , PP۴۶۲-۶

متلاشی شدن یوگسلاوی گردید و به افکار عمومی مردم اروپا نشان داد فجایی را که، فکر می کردند زمان آن دیگر در این قاره به سر آمده یا تنها خاص مناطق بسیار دور افتاده جهان است. این فجایع، مصلحان را آن چنان متأثر ساخت که خواستار تأسیس یک دادگاه بین المللی کیفری شدند. اگر قتل عامی در آسیا یا آفریقا یا آمریکای لاتین انجام می گرفت، در بهترین حالات، شایسته ی آن بود که سازمان ملل آن را رسماً محکوم کند؛ اما اینکه آدیان در مرزهای گاهواره ی تمدن اروپایی به جان هم بیفتند مانع از آن می شد که وجدان های بیدار به محکومیتی نمادین (سمبلیک) قناعت کنند. در اکتبر ۱۹۹۲. م به دنبال انتشار گسترده ی اخبار راجع به جنگ بوسنی و هرزه کونین، شورای امنیت سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه ی شماره ۷۸۰، اقدام به تشکیل کمیسیون خبرگان<sup>۱</sup> نمود تا به بررسی موارد نقض کنوانسیون های ژنو و نیز نقض حقوق بشردوستانه ی بین المللی در بوسنی بپردازد. این کمیسیون توانست اطلاعات بسیار مهمی را جمع آوری کند و با انجام مصاحبه های لازم با قربانیان و شهود و جمع آوری فیلم های تلویزیونی و غیره، باعث ماندگار شدن آثار این فاجعه ی عظیم انسانی گردد.<sup>۲</sup> کمیسیون مذکور به توصیه ی اکید سائرس ونس و لرد آون بر تأسیس یک دادگاه کیفری بین المللی اصرار ورزید. این پیشنهاد طی قطعنامه ی دسامبر ۱۹۹۲. م مجمع عمومی به تصویب رسید. هانس کورل، گروهیلستادتان و هلموت تورک بر اساس کنفرانس مسکو راجع به امنیت و همکاری مشترک اروپا، مسئول تهیه ی طرح یک اساسنامه شدند. تعدادی از کشورها نیز طرح و تفاسیری را در ارتباط با ایجاد یک دادگاه ارائه دادند.

در ۲۲ فوریه ۱۹۹۳. م، شورای امنیت به موجب قطعنامه ی ۸۰۸ تصمیم گرفت تا دادگاهی تشکیل شود که «افراد مسئول موارد نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین المللی از سال ۱۹۹۱. م به بعد در سرزمین یوگسلاوی سابق را تحت پیگرد قرار دهد. شورای امنیت طرح پیشنهادی دبیر کل را بدون هیچ تغییری طی قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۸ می ۱۹۹۳ پذیرفت. براساس گزارش دبیر کل، این دادگاه می بایست قواعد حقوق بشردوستانه ی بین المللی را که «بدون

#### ۱. Commission of Experts

۲. رک به: میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۶۸، صص ۸۱ و ۸۲.

شک بخشی از حقوق عرفی» است را مستند کار خود قرار دهد.<sup>۱</sup> اساسنامه ی این دیوان و قواعد دادرسی و ادله ی اثبات آن حاوی مقرراتی راجع به حقوق متهم می باشد که در مباحث آتی به آن اشاره خواهد شد.

## ۲- دیوان کیفری بین المللی برای رواندا

در ۲۹ آوریل ۱۹۹۴ م، به دنبال انتشار گزارش هایی مبنی بر قتل عام دویست هزار نفر در رواندا، دبیرکل سازمان ملل متحد، نامه ای را به شورای امنیت ارسال نمود و مشکلات موجود در رواندا را گزارش کرد. شورای امنیت نیز به دنبال گزارش مذکور، از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست که موارد نقض حقوق بشردوستانه ی بین المللی را در رواندا بررسی و نتایج آن را گزارش دهد. هم چنین از دولت موقت و جبهه ی میهنی رواندا خواست که اقدامات لازم را جهت جلوگیری از مورد حمله واقع شدن غیر نظامیان به عمل آورند.

دبیرکل سازمان ملل متحد نیز طی گزارشی در مورخه ی ۳۱ می ۱۹۹۴ م، تحقق نسل کشی را در رواندا تأیید کرد و بنا به درخواست شورای امنیت، نسبت به تشکیل «کمیسیون خبرگان» جهت ارائه ی گزارش های لازم در این زمینه اقدام نمود و کمیسیون مذکور متشکل از سه نفر به وجود آمد. کمیسیون مسئول جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف و سپس اظهار نظر راجع به موارد نقض حقوق بشردوستانه ی بین المللی بود. به علاوه بنا به درخواست دبیرکل، می بایست در مورد ایجاد یک محکمه ی بین المللی برای محاکمه ی مجرمان نیز اظهار نظر می کرد. کمیسیون خبرگان در اکتبر ۱۹۹۴ م، گزارش داد که هر دو طرف درگیر، مرتکب جنایات علیه بشریت و نقض حقوق بشردوستانه ی بین المللی شده اند و همچنین ارتکاب جرم نسل کشی از سوی هوتوها علیه توتسی ها را محقق دانست. دبیرکل سازمان ملل متحد با تأیید این گزارش، نظر شورای امنیت را در مورد تشکیل یک محکمه ی جدید یا توسعه دادن به صلاحیت محکمه ی یوگسلاوی سابق برای پرداختن به مسائل رواندا را جویا شد.

۱. رک به: ا. شبت، ویلیام، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۴، ص ۲۲.

## بخش سوم: ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم توسط دادرسان محاکم قضایی

امکان بروز اشتباه در هر گونه فعالیت بشری موضوعی اجتناب ناپذیر است. فرآیند قضایی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ از این رو حمایت افراد در برابر اشتباهات قضایی امری ضروری به نظر می رسد. بازنگری در تصمیم یک دادگاه توسط یک مرجع قضایی بالاتر، به این منظور اندیشیده شده و حق متهم به تجدید نظرخواهی و تقاضای اعاده دادرسی از احکام نیز در این راستا پیش بینی شده اند که در این بخش به آن ها پرداخته خواهد شد.

### بند اول: حق متهم به تجدید نظرخواهی

طبق موازین بین المللی مربوط به حقوق بشر، هر محکوم علیهی حق دارد که از حکم محکومیت صادره علیه خود به دادگاه بالاتر اعتراض کند. طبق بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، « هر کس محکوم به ارتکاب جرمی شود، حق دارد که محکومیت و مجازات وی توسط دادگاه عالی تر، مطابق قانون مورد رسیدی قرار گیرد. » برای این که مقصود متهم از پژوهش و تجدید نظر برآورده شود، باید تجدید نظر در پرونده هم از بعد شکلی و هم از بعد ماهوی صورت پذیرد و رسیدگی شکلی همیشه نمی تواند حق تضییع شده ی متهم را احیاء کند. علاوه بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی، شق «ن» بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و بند الف ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر، اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی نیز به حق تجدید نظرخواهی متهم تصریح کرده اند.<sup>۱</sup> رسیدگی پژوهشی در حقیقت ادامه ی فرآیند عدالت کیفری است، از این رو حاوی مقررات مربوط به دادرسی عادلانه و حقوق دفاعی متهم مانند محاکمه ی سریع، علنی و با برابری سلاح ها و داشتن وکیل است. مهمترین اثر تجدید نظرخواهی این است که مانع قطعیت و لازم الاجرا شدن حکم می گردد و تا زمان اتخاذ تصمیم در مرجع تجدید نظر، مفاد آن به اجرا در نخواهد آمد. رویه ی قضایی محاکم ایران در این خصوص به این ترتیب است که پس از وصول لایحه ی تجدید نظرخواهی در موعد قانونی، دادگاه بدوی مکلف است پرونده را جهت ادامه ی رسیدگی به

۱. ماده ۲۴ اساسنامه ی دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق، ماده ۲۳ اساسنامه ی دادگاه رواندا، و بند (ب) ماده ۸۱ اساسنامه

مرجع تجدید نظرخواهی ارسال نماید. بدین ترتیب این امر مانع از ارسال پرونده به دادسرا جهت اجرای حکم قبل از رسیدگی پژوهشی می گردد.

آنچه درباره ی پژوهش و تجدید نظرخواهی در محاکمات کیفری در این نوشتار مهم است پاسخ به چند پرسش است: نخست اینکه در دادرسی های بین المللی و داخلی چه تصمیماتی قابل پژوهشند و متهم به استناد چه دلایلی می تواند تقاضای تجدید نظرخواهی نماید و پرسش دیگر اینکه نتیجه ی دادرسی پژوهشی چه خواهد بود.

#### ۱- تصمیمات قابل پژوهش، دلایل و مبانی آن

اساسنامه های دادگاه های ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا حق تجدید نظرخواهی از احکام و مجازات ها را پیش بینی کرده اند. ولی قضاوت این محاکم به هنگام تدوین و نیز اصلاح قواعد دادرسی و ادله ی اثبات بر دامنه ی تصمیمات قابل پژوهش دادگاه افزودند. براین اساس در نظام دادرسی این دو دادگاه ویژه علاوه بر محکومیت و مجازات، پژوهش خواهی از قرارها و همچنین پژوهش خواهی مقدماتی پذیرفته شده است. حق پژوهش خواهی از حکم در ماده ۲۵ اساسنامه ی دادگاه ویژه یوگسلاوی و ماده ۲۴ اساسنامه ی دادگاه ویژه رواندا مقرر شده و تفصیل بیشتر آن در بخش هفتم قواعد دادرسی ادله ی اثبات هر یک از این دو دادگاه آمده است. مقررات موصوف، حق پژوهش خواهی را برای شخص محکوم بیان کرده اند، پس اشخاص تبرئه شده حق پژوهش خواهی ندارند. این نظر موافق با موضع شعبه ی تجدید نظر در پرونده جلیسیچ بوده است، اما این شعبه در پرونده الکسوفسکی پذیرفت شخص تبرئه شده حق دارد ادله و استدلالهایی را درباره ی آنچه دادستان در پژوهش خواهی خود بر آن تکیه کرده است، ارائه دهد. اساساً متهم که تبرئه شده است، هنگامی خواستار تجدید نظر در حکم صادره می گردد که دلایل تبرئه ی خود را موجه نمی داند و به سخن دیگر به مبنای حقوقی حکم براءت و نه اصل آن اعتراض دارد. در حقوق داخلی ایران، هر چند مطابق ظاهر ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup>، اصل بر قطعیت احکام دادگاه ها بوده و قابلیت تجدید نظرخواهی

۱. ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری « آرای دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدید نظر می باشد: الف - جرایمی که مجازات قانونی آن ها اعدام یا رجم است. ب- جرایمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می باشد. ج- ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره ی اموال د- جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه ی کامل است ه- جرایمی

استثنا فرض شده است؛ اما تعداد مواردی که آراء دادگاه قطعی فرض شده است، به اندازه ای اندک است که می توان گفت بیشتر آراء دادگاه ها قابل تجدید نظر بوده و اصل براین است که همه ی آراء قابل تجدید نظر هستند و خلاف آن امری استثنایی است. آراء قابل تجدید نظر خواهی در ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر گردیده است. منظور از آراء در این ماده اعم از حکم یا قرار است و بدین ترتیب نه تنها شامل احکام صادر شده در ماهیت موضوع رسیدگی می شود بلکه شامل قرارهایی هم که دادگاه بدون اظهار نظر در ماهیت موضوع صادر می کند و قاطع دعوی نباشد نیز می گردد.<sup>۱</sup> در پایان باید به این نکته اشاره کرد که آراء قابل تجدید نظر تنها به عللی که جهات تجدید نظر خواهی نامیده می شوند، می توانند مورد اعتراض قرار گیرند. جهات تجدید نظر خواهی پذیرفته شده در قانون آیین دادرسی کیفری عبارتند از: ۱- ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود و یا دروغ بودن شهادت آن ها، ۲- ادعای مخالف بودن رأی با قانون، ۳- ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی، ۴- ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده ی رأی. بنابراین متهم می تواند به استناد هر یک از موارد یاد شده، پس از صدور رأی بدوی، ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ (و چنانچه اقامتگاه وی در خارج از کشور باشد ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ)، لایحه ی تجدید نظر خواهی خود را به مرجع صالح ارائه دهد تا حقوق خود را به واسطه ی دادرسی در مرحله ای دیگر بیش از پیش حفظ نماید.

## ۲- نتیجه دادرسی پژوهشی

طبق اساسنامه های دادگاه های ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا، شعبه ی تجدید نظر می تواند رأی مورد اعتراض را تأیید، رد یا اصلاح کند.<sup>۲</sup> پس این شعبه حق دارد خود حکم نهایی پرونده را بدهد، ولی در عمل اغلب تصمیم به بازگرداندن پرونده به شعبه ی بدوی گرفته است. برای مثال در پرونده ی تادیچ<sup>۳</sup> شعبه ی تجدید نظر که با تفسیر ارائه شده از سوی شعبه

که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد. و- محکومیت های انفصال از خدمت. »

۱. خالقی، علی، پیشین، ص ۳۷۱.

۲. بند ۲ ماده ۲۵ اساسنامه دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق و بند ۲ ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه ویژه رواندا.

۳. Tadich case , IT ۹۴-V-A, Appl. Ch. Judgment , ۱۵ July ۱۹۹۹.

ی بدوی موافق نبود، با ارائه ی تفسیری درست، پرونده را به یک شعبه ی بدوی فرستاد تا براساس آن مجازات را تعیین کند ولی بعد متهم علیه مجازات جدید نیز پژوهش خواهی کرد، آنگاه شعبه ی تجدید نظر خود آن را اصلاح کرد. در پرونده ی الکسوفسکی شعبه ی تجدید نظر رأی شعبه ی بدوی را اصلاح کرد و مجازات را از دو و نیم سال به هفت سال حبس افزایش داد. درباره ی اینکه چه مواردی باید به طور مستقیم توسط شعبه ی تجدید نظر تصمیم گیری شود و چه موضوعاتی باید به شعبه ی بدوی ارجاع گردد، و اینکه آیا باید به همان شعبه بدوی صادر کننده ی رأی و یا به شعبه ای دیگر ارسال شود، مقررات روشنی وجود ندارد و شعبه ی تجدید نظر در این زمینه اختیارات گسترده ای دارد. در حقوق داخلی ایران نیز دادگاه تجدید نظر استان به صورت ماهوی رسیدگی می کند که نتیجه رسیدگی ممکن است تأیید یا نقض دادنامه ی بدوی باشد. چنانچه حکم صادره مطابق اصول و موازین قانونی و دلایل موجود در پرونده باشد، رأی بدوی تأیید و پرونده جهت اجرا به دادگاه نخستین ارسال می گردد؛ و اگر رأی صادره خلاف قانون یا موازین شرعی تشخیص داده شود، دادگاه تجدید نظر ضمن نقض دادنامه، خود اقدام به صدور رأی جدید می نماید. باید به این نکته توجه داشت که اگر رأی دادگاه بدوی به صورت قرار باشد، دادگاه تجدید نظر پس از نقض آن بدون صدور رأی در ماهیت موضوع، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده ی قرار اعاده می کند.<sup>۱</sup> قواعد آیین دادرسی، در خصوص دادرسی پژوهشی و نتیجه ی آن در راستای حفظ حقوق متهم تدوین شده اند. با این توضیح که چنانچه دادگاه تجدید نظر، رأی تجدید نظر خواسته را نقض و بخواهد اقدام به صدور رأی جدیدی نماید، برای صدور حکم برائت یا قرار موقوفی تعقیب با محدودیتی مواجه نیست، تا حدی که حتی اگر متهم درخواست تجدید نظر نکرده باشد و دادگاه تجدید نظر وی را بی گناه بشناسد، او را تبرئه خواهد کرد<sup>۲</sup>، و چنانچه متهم را مستحق تخفیف بدانند، ضمن تایید حکم بدوی می تواند مجازات او را تخفیف دهد. اما چنانچه دادگاه بخواهد حکم به محکومیت متهم صادر و یا مجازات او را تشدید نماید، با محدودیت روبه روست. مطابق ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری؛ «دادگاه تجدید

۱. رک به: ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. شق ۱ از بند ب ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری.

نظر نمی تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدید نظر خواه و یا مقامات مذکور در ماده ۲۳۵ این قانون قرار گیرد، که در این موارد مرجع تجدید نظر با تصحیح حکم بدوی نسبت به مجازاتی که قانون مقرر داشته اقدام خواهد نمود. « بنابر این قانون یاد شده در واقع به نفع متهم بوده و تشدید مجازات او را در صورت عدم اعتراض شاکی یا در صورتی که حکم صادره کمتر از حداقل مقرر در قانون نباشد را ممنوع کرده است.

### بند دوم: اعاده دادرسی

یکی دیگر از ضمانت اجرای نقض حقوق دفاعی متهم در مرحله ی رسیدگی بدوی پذیرش تقاضای اعاده ی دادرسی است. اعاده دادرسی که در حقوق داخلی نسبت به احکام قطعی صورت می پذیرد، در اصل مبتنی بر کشف وقایع جدید پس از پایان رسیدگی است، به گونه ای که اگر به موقع معلوم شده بود، محاکمه به نتیجه ی دیگری منتهی می شد؛ که این امر استثنایی بر قاعده ی « اعتبار امر مختوم » محسوب می گردد. امکان اعاده دادرسی در اسناد بین المللی حقوق بشر مانند ماده ۴ پروتکل هفتم الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۶ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی دیده می شود. همانگونه که در قوانین داخلی مقرر گردیده است، اعاده دادرسی در خصوص احکام قطعی امکان پذیر است؛ اما قاعده ۱۲۳ و ۱۱۹ آیین دادرسی و ادله اثبات دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق، حکایت از جواز اعاده دادرسی، حتی پیش از صدور حکم نهایی دارد. قاعده ۱۱۹ که موضوعش درخواست اعاده دادرسی است، از امکان چنین درخواستی از سوی متهم یا دادستان در صورت کشف موضوعی که در زمان دادرسی نزد شعبه ی بدوی یا شعبه ی تجدید نظر معلوم نبوده سخن می گوید، و قاعده ۱۲۲ نیز چنین مقرر می کند که هرگاه حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی، هنگام ثبت چنین تقاضایی تحت رسیدگی پژوهشی باشد، شعبه ی تجدید نظر می تواند پرونده را به شعبه ی بدوی [صادر کننده ی آن حکم] باز گردانند. جهات اعاده دادرسی در ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری به طور حصری مشخص گردیده اند. حصری بودن جهات مذکور، به دلیل استثنایی بودن اعاده دادرسی و نقض قاعده ی اعتبار امر مختوم است. مهمترین ویژگی

اعاده دادرسی این است که اجرای مجازات موضوع حکم، مانع اعتراض به آن حکم و درخواست اعاده دادرسی نیست. در چنین فرضی، محکوم علیه می تواند از طریق اعاده دادرسی و اثبات بی گناهی خود، از تحمل مجازات های تکمیلی و تبعی رهایی یافته و با رفع انگ محکومیت از خود، حیثیت از دست رفته ی خویش را در جامعه بازیابد. گذشته از این مسئله، حتی فوت محکوم علیه نیز مانع استفاده از این روش نیست و در صورت فوت محکوم علیه، وراثت وی می تواند از حکم محکومیتی که به حیثیت محکوم علیه و بازماندگان وی خدشه وارد کرده است، تقاضای اعاده دادرسی نمایند. نکته ای که در پایان اشاره به آن ضروری می نماید این است که تقاضای اعاده دادرسی اصولاً به نفع متهم پذیرفته شده است. به عبارت دیگر تقاضای اعاده دادرسی از حکم برائت معمولاً پذیرفته شده نیست؛ زیرا هدف از این روش استثنایی آن است که حکم محکومیتی که برخلاف اصل برائت صادر شده نقض شود، نه حکم برائت که متکی بر این اصل است.

در قوانین سابق داخلی، در ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، در خصوص اعاده دادرسی چنین مقرر شده بود که: «درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام قطعی محاکم دادرسی در موارد زیر به سود کسی که به علت ارتکاب جرم (از درجه جنحه یا جنایت) محکوم گردیده پذیرفته می شود. . .» مطابق مقررات اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی، دادستان تنها به نفع متهم می تواند تقاضای اعاده دادرسی نماید (بند ۱ ماده ۸۴ اساسنامه) اما اساسنامه های دادگاه های کیفری ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا که به ترتیب در مواد ۲۵ و ۲۶ به این موضوع پرداخته اند، در این خصوص تصریحی ندارند و به نظر می رسد که به ویژگی استثنایی بودن اعاده دادرسی چندان توجه ننموده اند. در نهایت می توان گفت با توجه به مطالب یاد شده، و به جهت حفظ بیشتر حقوق متهم و رعایت اصل برائت، و هم چنین حفظ ثبات قضایی و قاعده ی اعتبار امر مختوم، می بایست اختیار دادستان در خصوص تقاضای اعاده دادرسی از احکام، به مواردی که به نفع متهم است محدود گردد و اصلاح قوانین معارض با این مسئله و تصریح به آن در موارد سکوت قانونگذار مورد انتظار است.

## نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی این مقاله فهمیدیم که متهم دارای حقوق اساسی مختلفی چه قبل و چه بعد از دوره ی ایراد رسمی اتهام می باشد، که نقض این حقوق که به اساس محاکمه ی عادلانه خدشه وارد می نماید، می تواند از علل نقض تصمیم متخذ و یا دادنامه ی صادره باشد. از سوی دیگر، می توان گفت قواعد دادرسی عادلانه به عنوان قواعد تضمین کننده ی حقوق متهم فاقد پشتوانه، در مقابل دادستان دارای پشتوانه ی قدرت عمومی تلقی می شود. در دعوای عمومی، که طرف اصلی دعوا را دادستان به نمایندگی از جامعه بر عهده دارد و به اعتبار ادعای نقض نظم عمومی از طرف متهم، علیه وی اقامه دعوا می کند، مدعی العموم از همه ی امکانات علیه متهم بهره مند است؛ لزوم پیروی ضابطان دادگستری از وی ( ماده ی ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری)، الزام همه ی نهادها و اداره ها، اعم از دولتی و غیر دولتی در پاسخ گویی به پرسش های وی (مواد ۱۰۴ و ۱۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری) از جمله ی این امکانات تلقی می شود. به عبارت دیگر، در این دعوا، معمولاً کفه ی ترازو به نفع دادستان سنگینی می کند و اگر قانونگذار از متهم در برابر دادستان حمایت ننماید، شرایط تضییع حقوق وی فراهم خواهد شد. از این رو می بایست دولت ها با وضع قوانین مناسب و با در نظر گرفتن امکانات کافی، شرایط مناسبی را برای متهم جهت دفاع از حقوق خود در مراجع قضایی فراهم آورند. مجموعه تضمین هایی که به منظور عادلانه کردن دادرسی به کار گرفته می شوند، باید با معیارهای حقوق بشر محک زده شوند. حقوق بشر، نه فقط ملاک اصلی ارزیابی محاکمات است، بلکه تبلور عینی خود را در دادرسی عادلانه می یابد. اسناد مهم حقوق بین المللی بشر و بشردوستانه حاوی تضمین هایی است که دولت ها را به وضع و رعایت آن در سیستم های قضایی ملی متعهد می سازد. تفاوت نظام های حقوقی و قضایی کشورها مانع از پذیرش عمومی مجموعه ای قواعد و حقوق نسبتاً گسترده و رو به توسعه در این زمینه نشده است. البته دولت ها در سطح ملی از دامنه ی صلاحیت قابل توجهی برخوردارند و به گونه ای که همچنان از سیستم ها و مدل های مختلف دادرسی گفتگو می شود. از این رو می توان گفت آنچه تاکنون پذیرفته شده و یک توافق جمعی بر آن شکل گرفته، حد اقل های ضروری برای تأمین یک دادرسی عادلانه و رعایت حقوق ضروری متهم است.

با مطالعه در سیستم و رویه‌ی دادگاه‌های ویژه مشخص می‌گردد که، اگرچه در تدوین اساسنامه و مقررات دادرسی این دادگاه‌ها تأکید بر لزوم رعایت و پای بندی کامل به اصول اساسی حاکم بر حقوق دفاعی متهم ( بر مبنای حقوق بشر) بوده است، اما گاه از آن قواعد پذیرفته شده‌ی بین المللی و حقوق شکلی فاصله گرفته شده است، که می‌توان یکی از دلایل آن را جهات تمایز سیستم عدالت کیفری بین المللی و داخلی دانست. در بررسی وجوه تمایز سیستم عدالت کیفری بین المللی مواردی دیده می‌شود که از جهاتی محدود کننده به نظر می‌رسد، از جمله اینکه سیستم بین المللی باید منحصرأ به جرایم فوق العاده مهم و سنگین پردازد. عاملان جنایت‌های تحت صلاحیت ارگان‌های کیفری بین المللی معمولاً افراد برجسته و شاخصی هستند که در رأس یا در درون یک سازمان و تشکیلات گروهی یا حکومتی عمل می‌کنند؛ بنابراین ممکن است بزه دیدگان و شهود به طور معقول بیم داشته باشند از اینکه رو در روی متهمان و با اعلام هویت خود بر اقامه‌ی شهادت و ارائه‌ی اظهاراتشان پردازند و این، سبب محروم یا محدود شدن متهم در استفاده از حق رویارویی و پرسش از شهود گردد.

## منابع و مآخذ

### قرآن کریم و بعد...

#### الف) منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دهم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۹۲
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران، تابستان ۱۳۸۴.
۳. ا. شبت، ویلیام، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر میرعباسی و حمید الهوئی نظری، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۹.
۴. بکاریا، سزار، رساله ی جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۷.
۵. پیمانی، ضیاء الدین، دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه، چاپ اول، انتشارات خرمی، ۱۳۵۹
۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد چهارم، ترجمه ی آریان پور، نشر اقبال، تهران، ۱۳۴۹.
۷. راضی، هاشم، وندیداد واژه نامه فرگرد، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶.
۸. شریعت باقری، محمد جواد، اسناد دیوان کیفری بین المللی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
۹. شمس ناتری، محمد ابراهیم، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. کلانتری، کیومرث، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۷۵.
۱۱. کلی، جان، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. گلدوزیان، ایرج، گفتارهایی در حقوق کیفری، چاپ اول، نشر دادگستر، ۱۳۷۵.

۱۳. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۴. مرعشی، محمد حسن، دیدگاههای نو در مسایل کیفری، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۳.
۱۵. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۶. میر محمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین المللی، چاپ پنجم، انتشارات دادگستر، بهار ۱۳۹۸.
۱۷. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ یازدهم، نشر دادآفرین، ۱۳۸۳.
۱۸. هدایتی، محمد علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

#### ب) منابع عربی

۱۹. جبعی العاملی، زین الدین بن علی بن احمد، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، تهیه کننده : امینی، علیرضا و آیتی، محمدرضا، چاپ اول، انتشارات سمت، تابستان ۱۳۷۷.
۲۰. حرعاملی، شیخ محمد حسن، وسائل الشیعه، جلد ۱۸، چاپ ششم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
۲۱. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد دوم، مطبعه النجف، ۱۳۸۶ هجری قمری.
۲۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۳۰، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.

#### ج) لاتین

۲۳. G. Schwarzenberger , *International law as Applied by International Courts and Tribunal*, vol. ۲ *Armed conflict*, (stevents, Landon), ۱۹۲۰.
۲۴. K. Kittichaisaree. *International Criminal Law*, Oxford,OPV,first publ , ۲۰۰۱
۲۵. M. c. Bassiouni. *protection of Human Rights in Implementation of crimianal Justic*. Transnational publisher, ۱۹۹۴

۲۶. Mario Chiawario , "private Parties : The Rights of the Defendant and The Victim" , in European criminal procedures , Ed. By Mireille Delmas Marty and J. R. Spencer , Cambridge university press , ۲۰۰۲ .
۲۷. Noor Muhammad, Due Process of Law for Person Accused of Crime, Henkin. ۷۵۰, Van Dijk, the Right of the Accused to a fair Trial under international law. SIM Special no. ۱, Vtrecht, ۱۹۸۳